

عنوان مقاله: ضرورت دستیابی به دولت مدرن

نویسنده: تقی آزاد ارمکی غلامعباس توسلی احمد نقیب زاده حاتم قادری عباس عبدی

منبع: اطلاعات حکمت و معرفت خرداد ۱۳۸۶ شماره ۳ (پیاپی ۱۵)

صص ۳۹-۴۲

• دولت مدرن بی شک یکی از قانونی ترین مفاهیم علم سیاست و شاید به عبارتی محوری ترین این مفاهیم باشد. به رغم مطرح شدن مباحث جدید در باب سیاست در چند دهه اخیر که باعث اهمیت یافتن مناسبات قدرت در سطح خود شده است و تا حدودی از مرکز خارج شد. مفاهیم کلاسیک سیاست مانند دولت را به دنبال داشته است. با مطرح شدن رهیافت دولت محور در دهه ۱۹۷۰ که طی دهه های بعدی نیز قوت خود را حفظ کرده است دولت همچنان اهمیت قابل توجهی در علم سیاست را دارا است.

**رهیافت دولت
محور**

- در ایران نیز اندیشه و فرایند دولت سازی اینک بیش از یک سده است که آغازیدن گرفته است اولین جوانه های این فرایند را بی تردید باید در **تحولات پس از جنگ های ایران و روس** جست و جو کرد و ادامه آن را در عرصه سیاست و اجتماع ایران در دوره های انقلاب مشروطیت پهلوی اول و دوم و پیدایش جنبش های اسلامی و نهایتا انقلاب اسلامی و روی کار آمدن دولت جمهوری اسلامی پیگیری کرد.
- همایش دو روزه دولت مدرن با هدف فوق و در محورهای اقتصاد و دولت مدرن، فلسفه سیاسی و دولت مدرن، حقوق و دولت مدرن، جامعه شناسی و دولت مدرن، سیاست و دولت مدرن و دولت مدرن در بستر تاریخ در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار گردید.
- آنچه در ادامه می خوانید بیان نظرات هفت نفر از محققان و جامعه شناسان ایران در این زمینه است.

تقی آزاد ارمکی: دولت ایرانی، جامعه ایرانی

- بررسی دولت مدرن بحثی است جامعه شناسانه که در عین حال اصحاب حقوق تاریخ و فرهنگ هم کمک کننده هستند این بحث از این جهت بیشتر جامعه شناسانه است که همیشه در لایه های پنهان گفتمان سیاسی و گفتمان اجتماعی روشنفکران ایرانی چالش وجود داشته تحت این عنوان که ما در ایران اصولاً چیزی به نام دولت نداریم و اگر داریم حالت ویژه دارند. حتی عده ای معتقدند که مشکل از آن جا ناشی می شود که ما در ایران جامعه مدرن نداریم که دولت مدرن داشته باشیم.

لایه های پنهان گفتمان
سیاسی

• به نظر من از آن جا که ما به عنوان محققان این عرصه تن به مطالعه تاریخ تحولات اجتماعی سیاسی ایران نداده ایم، وقت کافی و وافی نسبت به آنچه بر سرزمین ایران و ایرانیان گذشته نداریم و از طرف دیگر با توجه به برپا شدن عرصه های علمی و فکری و سیاسی نامرتبط با جامعه فرهنگی خودمان به سمت پذیرش داعیه ای رفتیم که **این داعیه** هیچ گاه در مورد ایران به آزمون گذشته نشده است. یعنی **این دفاعیه** که ما چیزی به نام جامعه و دولت در ایران نداریم و هر آنچه هست جامعه استبدادی زده استبداد طلب و استبداد پذیر است و در عمل هر چاره ای به جز تن دادن به استبداد ندارد.

• این داعیه ها معمولاً به کتاب هایی مانند **روح القوانین** (قسمت مربوط به شرق و ایران) بر می گردد. در طیف راست گرا (مدعیان تز سلطنت) و چپ گرا (روشنفکران مارکسیست ایران) هم به طور غیر مستقیم به این داعیه می پردازند.

• این دو جریان فکری منشا فضاها یا دولت هایی حتی در زمان معاصر شده اند که اساسا به ساختارها و نیروهای اجتماعی اعتنا نمی کنند، نه از روی استبداد بلکه به عنوان سیاست به این صورت است که این دولت ها هیچ گونه حرکتی از سوی جامعه را نمی پذیرند و **زندگی روزمره مردم**، خواست ها و نیازهای آنها در غالب حرکت های اجتماعی هیچ اهمیتی ندارد. چنین فرض بر این است که دولت ها تعیین کننده هستند و می توانند با چرخه سیاسی انواع چرخه های فرهنگی و اجتماعی و... را تولید کنند. در این جا دستکاری در حیات اجتماعی جامعه معنا می یابد.

**ساختارها و نیروهای
اجتماعی**

- دولت‌ها در ایران هم داعیه ساختن خود و هم داعیه ساختن جامعه را داشتند مانند دولت پهلوی که هم به بدنه خود و هم به ساخت ما به ازاهای اجتماعی به صورت دست‌کاری در **نظام طبقاتی** دست زد. در حقیقت این دولت‌ها ساختارهای اجتماعی را سرکوب کرده و دست به ساخت طبقات متوسط و بالای شبیه خود می‌زنند تا به حمایت از این دولت‌ها اقدام کنند. به همین دلیل است که زمانی که طبقه متوسط از کنترل خارج می‌شود دولت در مقابل آن می‌ایستد.

۱- داعیه ساختن خود

۲- داعیه ساختن جامعه

- چنین جامعه ای در اثر این دخالت های مکرر دچار نوعی آشفتگی می شود و دست به ایجاد حادثه برای خو و نظام سیاسی می زند.
- حرف اصلی در این جا این است که دولت ایران مساوی با جامعه ایرانی نیست البته گرایش غالب و بسیار قوی راست گرایانه و چپ گرایانه در ایران وجود دارد که با اصرار قصد دارد این «**تساوی**» را برقرار سازد و در صورتی که جامعه ایرانی فربه تر از دولت ایرانی است. مثلا در جامعه ایرانی ما خانواده یا دین ایرانی داریم، ایرانیان کسانی هستند که بیش از آن که دولت داشته باشند خانواده داشتند. به این ترتیب دولت بخشی ز این جامعه ایرانی است.

- البته جامعه در تضاد با دولت ایرانی نیست ولی این بدان معنی نیست که دولت ها خانواده و دین ایرانی را ساخته اند هر چند ممکن است در دوره هایی کوتاه دخالت مقطعی باعث برجسته شدن مکتب یا دینی خاص شده است.

دخالت مقطعی

- دولت با دخالت در الگوی خانواده ایران مثل ازدواج فراغت، معیشت و ... دست به نوعی برخورد با جامعه زده است، اما یان بدان معنا نیست که جامعه به خواست دولت تن می دهد.
- دولت ها در ایران به اشتباه تصور می کنند که می توانند جامعه را از ابتدا بسازند یعنی جامعه ای را از ابتدا دینی یا از ابتدا سکولار و ... این طرز تفکر منجر به دخالت در امور جامعه مثل مذهب، ازدواج، معیشت و دیگر امور می شود، این جا است که جنگ بین دولت و جامعه شروع می شود این جنگ زمانی شروع می شود که دولت ها ملی از قدرت قاهره خود افول کند و جامعه کمی جان بگیرد.

دخالت در الگوی خانواده

- به نظر من باید این تعارض را حفظ کرد و آن را به نتیجه رساند نه این که با رادیکالیسم آن را از بین برد. در جاهایی که این تعارض بین تمامیت خواهی دولت ها و قانون خواهی جامعه آشکار نشده است یا به سرنگونی دولت ها و یا افول اجتماعی ختم نشده است، ما بایست از فروپاشی دولت ها و اجتماع اجتناب کنیم. زیرا از هیچ کدام هیچ بهره ای نخواهیم برد و مرگ هر کدام به مرگ دیگری ختم خواهد شد.

**سرنگونی دولت ها و یا
افول اجتماعی**

علی اصغر سعیدی: دولت ها و سیاست های اجتماعی

- بررسی ارتباط دولت مدرن و سیاست های اجتماعی از این جهت مهم است که نوع دولت ها بر سیاست های اجتماعی آنها اثر می گذارد و از این جهت می توان نوع رابطه دولت و جامعه را تشخیص داد.
- تعریف سیاست اجتماعی در اصل تضمین دولت بر تهیه منابع رفاهی مثل ایجاد اشتغال و احاطه بر قانون کار، آموزش و بهداشت رایگان و ... است.

- عموماً سه شرط برای تطور سیاست اجتماعی قایل شده اند، **اول** شرایط رشد اقتصادی و توسعه یافتگی، **دوم** شرایط دموکراتیک و **سوم** شرایط دربرگیرندگی اجتماعی که همه شهروندان را مستحق می داند و آن ها را به طور برابر در فرایندهای اجتماعی شرکت می دهد. البته نوع پیاده شدن این سیاست ها بر حسب شرایط اجتماعی و سیاسی و تاریخ متفاوت است اما معمولاً گفته می شود در کشورهای توسعه یافته این سه شرط به ترتیب حادث شده است.

شرایط اجتماعی و سیاسی و تاریخ

- پس می توان گفت دولت های رفاه بر اساس وجود **این سه شرط** یک دست نرم های اجتماعی را شکل دادند که بیشتر در اروپا رخ داد و منجر به بیمه های اجتماعی، بازنشستگی، حقوق و ... گردید.

- علت عدم رشد نرم های اجتماعی در برخی از کشورها در حقیقت عدم تحقق این شرایط است. بر اساس همین طبقه بندی می توان گفت که بلوغ حقوق یعنی اول حقوق سیاسی و بعد اجتماعی در جهان سرمایه داری نهاد های مختلفی را بر اساس سیاست و تجربیات مختلف تولید کرده است.

رشد نرم های اجتماعی



VectorStock
VectorStock.com/12470880

کارایی و عقلانیت

• البته در زمینه کارایی و عقلانیت در دولت رفاهی بحث های زیادی صورت گرفته است و عمدتاً این دو در مقابل همدیگر قرار گرفته اند اما آن چیزی که حداقل در چهار تا پنج دهه پس از جنگ دوم جهانی با آن مواجه هستیم یک آرایش مناسب بین سیاست های اجتماعی دولت ها در بازار است و اجرای سیاست اجتماعی در حقیقت مانع بازار کار نشد. اما در زمان کنونی آن چه به عنوان **بحران اقتصادی** نامیده می شود صرفاً بحثی است اقتصادی و بحث اجتماعی آن مقوله ای جداگانه است.

- مدلی از تطور سیاست های اجتماعی در کشورهای مثل چین، کوبا و شوروی سابق و اروپای شرقی انجام شد که در آن می توان آموزش مجانی، بهداشت رایگان که در صال با مفهوم حقوق کار و کارگر گره خورده و نه با حقوقی که در کشورهای غربی وجود دارد، مشاهده کرد.
- در کشورهای در حال توسعه اساس راه رشد سیاست های اجتماعی کاملا متفاوت بود در این کشورها معمولا سیاست های اجتماعی با حقوق شخروندی (مثل اروپا) با نرم های کارگری (مثل بلوک شرق) منطبق نبود اینجا معمولا این تطور منطبق با فرایند های توسعه به ویژه اهداف صنعتی شدن بوده است.

- مثل الگوی **سنگاپور**، در این کشور و در اکثر کشورهای آسیای جنوب شرقی علت مهم تلقی شدن آموزش در اصل تربیت لشگری منضبط و نیروی کار ماهر برای اهداف توسعه بود. دلیل این امر در حقیقت استفاده از آموزش (توسعه اجتماعی) به عنوان بازاری در جهت توسعه اقتصادی برده است اما باید توجه کرد که پیامد ناخواسته این تطور در کشورهای در حال توسعه ظهور جنبش های اجتماعی برای ایجاد تغییرات سیاسی بوده است.



مهم تلقی شدن
آموزش

- انی جنبش ها تئوری تطول اجتماعی مارشال را زیر سوال می برد که برای تکامل حقوق از مدنی به حقوق اجتماعی ترتیب اقیل است. به این ترتیب قابل تعمیم به هر جامعه ای نیست و جوامعی که گفته شد، نشان دادند که می توان از طریق تطور اجتماعی در مرحله اول به حقوق مدنی دست یافت یا حداقل به پیشرفت نائل شد. در کشور های آفریقای شمالی و خاورمیانه تطور سیاست های اجتماعی به ویژه پس از دوران استعمار با دولت سازی و ملت سازی همراه بوده است و اساس این مسئله با تشکیل دولت - ملت ها و به نوع **مشروعیت بخشی به دولت ها** همراه بوده است.

**تئوری تطول
اجتماعی مارشال**

تشکیل دولت - ملت ها



جمال عبدالناصر

• اما نمی توان پایه این سیاست ها را در مفهوم حقوق شهروندی ملاحظه کرد رشد این سیاست ها مانند سوبسید ها و مستمری ها که در اصل برای جلب نظر ملت صورت گرفت بی نتیجه ماند (همانند حکومت ناصر در مصر و محمد رضا پهلوی در ایران) از این سیاست ها بیشتر طبقه متوسط منتفع می شدند که البته بیشتر با انگیزه نیاز به دولت سازی صورت گرفته و نه ایجاد و گسترش رفاه.

- برای مثال تاکید ویژه شاه بر آموزش اجباری برای ایجاد اتحاد بین اقوام به ویژه زبان فارسی نقشی نمایشی برای دولت وی داشت و هدف تنها گسترش بوروکراسی وابسته به دولت بوده است در ایران امروز هم اکثر فارغ التحصیلات به بخش عمومی می روند تا به بازار کار.

**گسترش بوروکراسی
وابسته به دولت**

- در مورد ایران اگر بخواهیم این مراحل تطوّر را بر سیر سیاست های اجتماعی دولت ها منطبق کنیم باید بگوییم که دولت در این جا به نوعی از **دولت رانتي** نزدیک بوده است که مشابه آن در کشورهایی مانند عربستان هم مشاهده می شود و این سیاست ها بدون توجه به حقوق شهروندی رشد کرده است. با ظهور انقلاب اسلامی در تئوری بیشتر مواجه با یک دولت رفا هستیم ولی در عمل می بینیم که سیاست های اجتماعی نه به خاطر تطوّر حقوق اجتماعی صوتر گرفته که در جهت تثبیت ساختار قدرت بوده است.

تطوّر حقوق
اجتماعی

- گفتمان رفاهی در ایران تا مقطع دوم خرداد وجود داشته است. یعنی می توانیم جناح های سیاسی متلفی را بر اساس مسائل اجتماعی را از هم تفکیک کنیم اما پس از دوم خرداد تفکیک جناح ها بر اساس موازین اجتماعی از بین رفت و گفتمان ها در نطفه خفه شد.

موازین اجتماعی

- به طور خلاصه این فکر که تا تطوری در حقوق مدن ایجاد نشود نمی توان حقوق اجتماعی را بسط داد اشتباه است زیرا مثال هایی وجود دارد که بر اساس آن بدون رعایت حقوق مدنی به حقوق اجتماعی رسیده اند. مثلا تطوری حقوق اجتماعی زنان در جهان نشان داده است که این پیشرفت می تواند ابتدا اتفاق بیفتد و سپس به تحول مدنی و تغییرات در دولت منجر شود.

رعایت حقوق مدنی

غلامعباس توسلی: دولت مدرن از دید جامعه شناسی

- دولت مدرن مسئله مهمی در سطح جهانی است. خود دولت مدرن دستاورد مدرنیته و چیز جدیدی است و از یک سلسله اصول اساسی مثل فردگرایی، خردباوری، سکولاریسم حقوق قانونی فرد، حقوق شهروندی حفظ منافع ملی و پیوند نهاد دولت و جامعه مدنی تشکیل شده است.
- اقتدار این دولت از مردم است و قوانین آن طبق مصلحت عمومی تدوین می شود و به طبع مصالح آن را مصالح نظام های سنتی به کلی متفاوت است. بسیاری از مشکلات جوامعی مثل ما ناشی از همین **اختلاط دولت مدرن و سنتی** است. جامعه ایران حدود ۲۰۰ سال است که با مسئله دولت مدرن درگیر است و تلاش می کند به جامعه صنعتی مدرن و نتایج ناشی از آن دست یابد.

- حداقل دو انقلاب گذشته در ایران، مشروطیت و اسلامی دارای **حداقل خواست تشکیل دولت مدرن** بوده اند که بتواند پاسخگوی نیازهای جدیدی باشد که در دنیای امروز ما با آن سر و کار داریم البته این تلاش متأسفانه هنوز به نتیجه نرسیداست و بسیاری از کشورها هم دچار وضع ما هستند.

- جامعه شناسان کلاسیک به مسئله دولت بسیار کم پرداخته و معمولاً به جامعه و جامعه مدنی توجه کرده اند گاهی از دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی و گاهی به عنوان سرپرست نظم به آن توجه کرده اند.



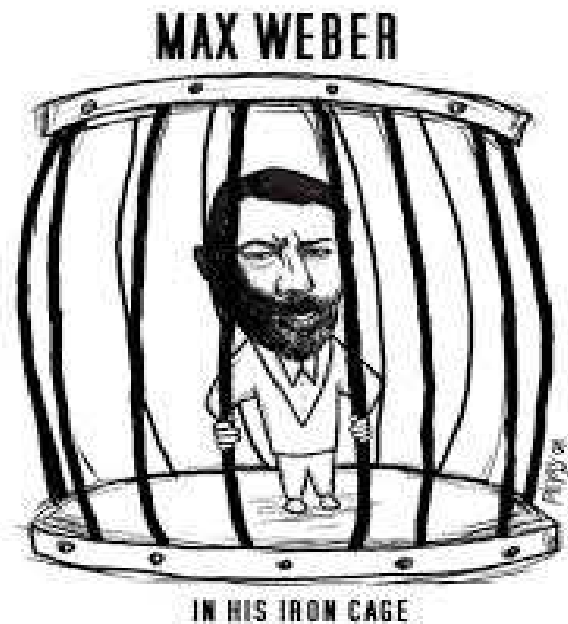
پولانزاس

- برای مثال **مارکس دولت را تابع طبقات اجتماعی می دانست** و دست نشانده طبقه ای خاص را که مستقل نیست. نئومارکسیست هایی مثل **پولانزاس** در ادامه نظر مارکس و در تعدیل آن معتقدند که دولت مدرن آن قدر هم وابسته به طبقه خاصی نیست و نیمه مستقل است.
- جامعه شناسان دیگر از وجه سیاست به دولت نگریسته اند مثل کارکردگراها که در یک پارادایم برای کلیت جامعه شناسی، دولت و سیاست تعیین کننده اهداف کلی جامعه اند و نهادهای دیگر این اهداف را پیاده می کنند.

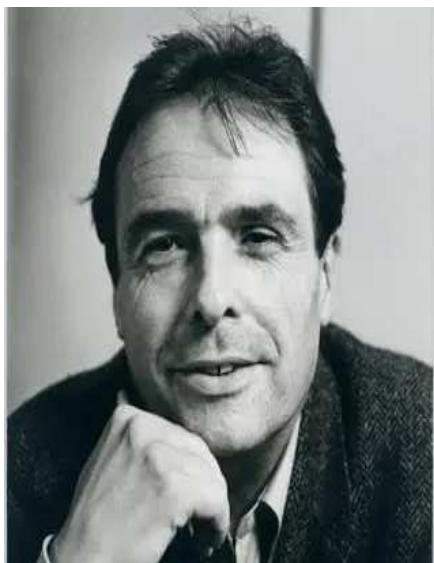
- یکی از خصوصیات اصلی دولت مدرن از نظر ماکس وبر، توسعه عظیم دستگاه اداری و بوروکراسی است که در اختیار دولت است. وبر رابطه ای مستقیم بین کاپیتالیسم و بوروکراسی اساسا نوع راسیونالیسم و خردورزی است که علانیت را حاکم می کند و راس آن در اختیار دولت است که از طریق آن بر کل جامعه اشاره دارد. در حقیقت این حالت هر می را نوعی هنجار و حقوقی می داند و به کل جامعه به مثابه یک بنگاه اقتصادی می نگرد.

توسعه عظیم دستگاه
اداری و بوروکراسی

نوعی هنجار و
حقوقی



- از نظر وبر نظام جدید چه در وجه کاپیتالیستی و چه سوسیالیستی آن راهی جز **گسترش بوروکراسی** ندارد هر چند در پایان اشاره می کند که این بوروکراسی سازندگان خود را در این «قفس آهنین خفه خواهد کرد».



• پیر بوردیو جامعه شناس جدید معتقد است که همه چیز بر محور سرمایه می چرخد اما او سرمایه را به ووه مختلف فرهنگی تاریخی نمادی اقتصادی اجتماعی و امال آنها تقسیم کند با این ویژگی که هر کدام از آنها قابلیت تبدیل شدن به یکدیگر را دارد. وقتی برای مثال سرمایه فرهنگی در گروهی و جامعه ای رشد پیدا کرد و شکوفا شد کسانی که صاحب این سرمایه هستند می توانند از آن بهره اقتصادی ببرند.

پیر بوردیو

- به هر حال از نظربوردیو آنچه اهمیت دارد انباشت سرمایه ها است و هر کس انباشت سرمایه بیشتری داشته باشد نسب به دیگران دست بالاتری دارد.
- دولت در حقیقت نه‌ای است که توانسته است انباشت سرمایه بیشتری را نسبت به دیگران انجام دهد. دولت تا وقتی این وزن را دارد می‌توان حاکمیت خود بر جامعه ادامه دهد یا به قول وبر: «دولت یک مجتمع انسانی است که انحصار استفاده مشروع از خشونت فیزیکی در یک سرزمین معین را با موفقیت از آن خود می‌کند».

- به عقیده او دولت محصول فرایند تراکم انواع مختلف سرمایه از قبیل اقتصادی، فیزیکی، ابزارهای فشار مثل پلیس و ارتش، سرمایه فرهنگی، اطلاعاتی و نمادین است که از طریق آنها می تواند اعمال قدرت کند **و بر مردم حاکم شود.**

- دولت سعی می کند که سرمایه های خود را بقبولاند مثلاً سعی می کند که به همه همان فرهنگی را بقبولاند که مشترک و قالب باشد و دولت راحت تر فرهنگ خودش را در جامعه پیاده کند. این توفیق انواع سرمایه در دولت ها از اهمیت بسزایی برخوردار است.
- در دولت مدرن به هر حال به نوعی رابطه دولت و مردم و طبقات اجتماعی و سرمایه های مختلف جامعه مطرح است.

- دولت مدرن در جهان امروز رو به گسترش است و با آن حال می بینیم که ۴۰ درصد جمعیت فعال جهان هنوز مزدور دولت هستند و هنوز هم دولت ها دست بالا را از نظر اقتصادی دارند. ما از ۱۵ سال قبل تلاش زیادی کرده ایم تا دولت مدرن را به جای سیستم قبل بنشانیم می توان گفت که ناکامی های زیادی در این ۱۵۰ سال بوده است.

- در جوامعی مثل جامعه ایران دولت با متراکم کردن سرمایه ها دست جامعه خالی می شود و خود به خود افراد دست پایین را می گیرند. مسئله دیگر جریان آزاد اطلاعات است که دولت ها با جلوگیری از آن از دسترس افراد به اطلاعات آزاد جلوگیری می کنند و این توفیق اطلاعاتی خود به خود افراد دیگر را به دست پایین تر دولت می راند.

جریان آزاد اطلاعات

- مهم ترین عامل در زمینه توفیق اطلاعاتی دولت وسایل ارتباط جمعی است در حقیقت در این جا انباشت سرمایه توسط وسایل ارتباط جمعی جدید به نفع دولت صورت می گیرد. بالاترین اقشار دولت ها در کشورهای جهان سوم همین اقتدار نمادین است که توسط رادیو و تلویزیون اشاعه پیدا می کند.

اقتدار نمادین

- در دولت مدرن دولت در جهت منافع ملی است وقتی اقتدار در دست دولت باشد عملاً بخش‌های دیگر (جامعه) ضعیف باقی می‌مانند و توان مقابله با دولت را ندارند.
- بنابراین دولت باید تحت نظارت باشد تا جهتی برخلاف منافع ملی در پیش گیرد. اگر دولت مدرن شکل نگیرد و اگر رسانه‌های جمعی در اختیار همه نباشد خود به خود جای گفت و گو باقی نمی‌ماند و تعارض دولت و جامعه تشدید می‌یابد.

منافع ملی

احمد نقیب زاده: مقایسه شکل گیری دولت مدرن در ایران و غرب

- الزامات دولت مدرن هنوز در ایران نه برای مردم و نه برای دولتمردان شناخته شده نیت نه مردم این سبک حکومت را بر خود هموار می کنند و نه حاکمان دارای عملکرد تئوریک در این زمینه اند.
- نخستین تفاوت دولت مدرن و دولت ایران به مسئله درون حواشی بودن و وارداتی بودن آن بر می گردد. نظریات زیادی درباره چرایی شکل گیری دولت مدرن در غرب مطرح شده است و ما فقط به تاریخچه کوتاهی از تشکیل دولت مدرن در غرب می پردازیم.

- در دوره **پایان فئودالیتة در غرب** عوامل گاه متعارض و حتی مخالفی دست به دست هم دادند تا دولتی یکپارچه با دیوان سالاری واحد در سرزمینی واحد با مردمی مشخص و حاکمیت یکپارچه تشکیل شود

• **اتباع این دولت با شناسنامه به طور دقیق مشخص می شوند** . ما نمی توانم این دولت را از دستگاه بوروکراتیکش جدا کنیم زیرا نمود عینی همه این اوصاف در همین دستگاه بوروکراتیکش جدا کنیم زیرا نمود عینی همه این اوصاف در همین دستگاه بوروکراتی محقق می شود . اینکه دعواهای جدی بین فئودل ها وجود داشت و انها این دعواها را به نزد پادشاه می آوردند بیانگر ضرورت اقتصادی و سیاسی پشت تشکیل این چنین دولتی بود که تا آن زمان احساس نشده بود. مراحلی که ان دولت پشت سر گذاشت اول از ساخت یک مرکز حکومتی شروع شد. بعد به مرحله دموکراتیک رسد و در مرحله بعد به **حزب** دست یافت.

نمود عینی

• **چگونه این دولت به سایر مناطق جهان هم نفوذ پیدا کرد؟** در حقیقت اغلب کشورهای که به وارد کردن این پدیده پرداختند عمدتاً در پرتو یک نظام سیاسی به این کار پرداختند برای مثال در اروپای شرقی هنگام برخورد با اروپای غربی به ضعف خود پی بردند و دریافتند که به جز از طریق مجهز کردن خویش به چنین دولت قدرتمندی قادر به پاسخ گویی و مقابله نخواهند بود دومین مساله که این دولت ها را استمرار بخشید. کارایی این دولت ها بود دولت های مدرن بر خلاف دولت های قبلی بسیار کارآمدتر و منجسم تر بودند.



عباس میرزا

● به همین ترتیب این دولت وارد ایران شد و این نقطه شروع جنگ های ایران و روس بود که لزوم وجود دولت مدرن را به عباس میرزا ولیعهد نشان داد. به این ترتیب روندی شروع شد که با امیر کبیر ادامه یافت و به انقلاب مشروطه رسید این روند افت و خیز بسیار داشت و نهایتاً گرچه قرار بود با انقلاب مشروطه دولت مدرنی در ایران بر سر کار بیاید ولی به همان دلیلی که در اغلب کشورهای جهان سوم این دولت شکست خورد در ایران هم این فرایند وارداتی بی نتیجه ماند دلیل اصلی در این میان وارد کردن دولت مدرن در زمان نامناسب بود اغلب جوامعی که نتوانستند به موقع دولت مدرن را مستقر کنند اغلب به راهکاری افراطی کشیده شدند.

- انقلاب مشروطه به این دلیل شکست خورد که نهادهای سنتی بسیار قوی در مقابل این نهاد وارداتی ضعیف وجود داشت و گاهی اوقات خود این نهادها مسئولیت این دولت مدرن را بر عهده می گرفتند مثل ورود ایل بختیاری به مرکز برای در دست گرفتن قدرت گرچه عده ای معتقدند که یکی از راه مدرنیزاسیون همین است که نهادهای سنتی بر مصدر کارهای دولتی قرار داده شوند تا هم این موانع سنتی خنثی شوند و از جلوی مدرن شدن دولت برداشته شوند و خود او هم مامور این کار شده است. به این ترتیب موجب چالش های کمتری می شود مانند الگوی ژاپن.

نهادهای سنتی

- گرچه شکست مشروعیت در اثر این تقابل با نهادهای سنتی قابل انتظار بود اما خوشبختانه راه بسته نبود و گرچه دموکراسی بسته شد راه اقتدار گرایانه آن در پیش گرفته شد و چاره ای جز این هم نبود، چون ما ۲۰۰ سال در این راه عقب بودیم و این مسیر کوتاه تر برای رسیدن به دولت مدرن بود.

راه اقتدار گرایانه آن

- شروع جدی دولت مدرن در ایران که مقارن با **ساخت مرکز اروپا** است زمان پهلوی اول است که مردم شناسنامه پیدا می کنند و مرزهای ایران مشخص می شود، حاکمیت مبهم از بین رفت و پایه دستگاه بوروکراتیک گذاشته شد. حال تفاوت ها از این جا شروع می شود. در غرب این پایه در مسیری کوتاه تر برای رسیدن به دولت مدرن بود.

مسیری کوتاه تر

- شروع جدی دولت مدرن در ایران که مقارن با ساخت مرکز در اروپا است زمان پهلوی اول است که مردم شناسنامه پیدا می کنند و مرزهای ایران مشخص می شود حاکمیت مبهم از بنی رفت و پایه دستگاه بوروکراتیک گذاشته شد. حال تفاوت ها از اینجا شروع می شود در غرب این پایه در مسیری غیر شخصی گذاشته شده بود اما در ایران این گونه نشد به دلایل بسیار پیچیده جامعه شناختی و تاریخی دستگاهی که لویی چهاردهم در فرانسه ایجاد می کرد دستگاهی غیر شخصی می شد و کارمند دولت به عنوان رعیت پادشاه عمل نمی کرد اما در ایران همچنان این دستگاه شخصی بودن خود را حفظ کرد.

رعیت پادشاه

- در ایران تمام قدرت های محلی سرکوب شد زیرا در اروپا با نوعی فئودالیسم جا افتاده مشخص رو به رو بودیم اما در ایران با نوعی عصیان ایالات و ولایات مواجه می شویم و سرکوب این عصیان طبعا فقط با یک نیروی نظامی میسر بود.
- دولت پهلوی اول پایه های مدرنیسم را در همان زمان حکومت مطلقه گذاشت، حافظ این دولت مدن هم در همه جا در سطح اولیه نیروی نظامی در سطح ملی است زیرا ارتش ملی نقش مهمی در استقرار دولت های مدرن ملی ایفا می کند.

حکومت مطلقه

همه عناصری که گفته شد در ایران حداقل با ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال تاخیر و در قرن بیستم حاصل می شود و دولت باید در آن واحد به هر سه مرحله تحقق دولت مدرن از طریق بسیج همگانی و دیکتاتوری بپردازد. یعنی هم مرحله دموکراسی یعنی بخش قدرت هم مرحله سوم یعنی تحزب که در حقیقت مرحله ساماندهی قدرت در جامعه مدنی است همزمان به اجرا در می آیند. به همین دلیل آشفتگی هایی ایجاد می شود که در ایران هم ما شاهد آن هستیم یکی از دلایل اصلی این آشفتگی فشار جامعه بین المللی است. زیرا جامعه بین المللی اجازه نمی دهد که شما ابتدا ۲۰ سال دولت مطلقه را برقرار کنید و بعد وارد مرحله دموکراسی شوید آنها از شما می خواهند که حقوق بشر و حقوق شهروندی و ... را رعایت کنید.

ساماندهی قدرت

- بنابراین باید به راه حل دیگری اندیشید که بتوان هم الزامات دولت مطلقه را انجام دهیم و هم الزامات دولت دموکراتیک را به نظر من این کار از طریق قانون شدنی است یعنی از طریق وضع قوانین این تقابل را از بین ببریم. هر دو طرف باید از طریق قانون به طرف مقابل احترام بگذارد یعنی دولت نگران آزادی مردم باشد و مردم نگران اقتدار دولت والا اعمال طرفین غریزی خواهد شد. یعنی دولتمرد ممکن است به هر کاری برای حفظ اقتدار دولت دست بزند و افراد جامعه هم بی محابا اقتدار دولت را نادیده بگیرد و کار به یک کشمکش طولانی کشیده شود.

حفظ اقتدار دولت

الزامات دولت مطلقه

حاتم قادری: دولت مدرن فرصت از دست رفته

- منظور من از دولت state است. مایلم چهار مرحله را به جهت تاریخی برشمارم که در مورد دولت با متغیری که گفته خواهد شد، صدق می کند. دو مرحله اول دولت پیشا مدرن است و در مسیر حرکت به سمت دولت مدرن قرار دارند. مرحله از ابتدای قرن ۱۴ میلادی تا ۱۶۴۸ زمان **پیمان وستفالی** است، مرحله دوم از ۱۶۴۸ تا انقلاب فرانسه مرحله سوم از انقلاب فرانسه تا حول و حوش دهه ۷۰ میلادی و مرحله چهارم هم شامل چند دهه اخیر می شود. آغاز مرحله اول، معادل حکومت ایلخانی در ایران است و پایان آن معادل حکومت ایلخانی در ایران است و پایان آن معادل زمان افول صفویه مرحله دوم برابر با روی کار آمدن قاجار و مرحله سوم نزدیک به انقلاب اسلامی ایران است.

- دو مرحله او را می توانیم دوران جوانه زدن دولت مدرن بنامیم یعنی زمانی که دولت به عنوان تاسیسات در حال شکل گیری و با یک مرکزیت و مرزهای ملی ایجاد می شود. این دوران دوران زوال امپراطوری ها است و دولت قصد دارد تا خود را از سیطره حکومت مذهبی و پاپیسم رها کند. دولت می خواهد به فراتر از شهرها رود و به روستاها سرایت کند.

یک مرکزیت و مرزهای ملی

- حول و حوش انقلاب فرانسه تحولات جدی تری در اروپا ایجاد شده است. از انقلاب صنعتی گرفته تا پیشرفت هایی در تئوری های سیاسی، روشنفکری و عقل گرایی چنان که قرن هفدهم را عصر خرد هم نامیده اند.

• از دوران ناپلئون تا حدود ۲۰ سال پیش به یک معنا دوران گسترش، رشد و شکوفایی دولت مدرن بود. البته اوج این شکوفایی در زادگاه این دولت یعنی اروپا مشاهده می شود. دوره دوسال آخر مرحله ای است که عده ای عقیده دارند در آن ما با شاهد زوال دولت مدرن هستیم که لازم نیست یک باره صورت بگیرد بلکه جوانه های این زوال از ۱۹۷۵ قابل مشاهده است. تحولات تکنولوژیک، گسترش اندیشه ها و الزام دولت مدرن در عقب نشینی به نفع سازمان یا فرادولتی و بین المللی ناگزیری از دست برداشتن از حاکمیت مطلق در داخل همگی به زوال دولت مدرن کمک کرده اند.



• من اعتقاد دارم که **۱۱ سپتامبر** نقطه عطفی است در زوال دولت مدرن و ایجاد نوعی دولت های محلی تر و محدودتر در کنار سازمان های جهانی.

• اما دولت مدرن دارای **سه نوع ویژگی** است. اول شعارهای دولت مدرن یعنی از مرزهای ملی گرفته تا سرود ملی و پرچم ملی که اهمیت بسیار زیادی دارند و در رگ پی دولت مدرن تنیده شده اند به عنوان مثال وقتی صحبت از سرود ملی می کنیم با همان حس ناسیونالیسم صحبت از پرچم ملی و همین طور تقویم ملی می کنیم تقویمی مشخص و منسجم که به کلی با این تقویمی که ما در این دو سه دهه در ایران شاهدش بودیم متفاوت است که انواع و اقسام روایت های قمری با نوعی بی نظمی در آن جای گرفته است داشتن تقویم مشخص با تعطیلات و مناسبات های مشخص کاملاً منطبق است بانظام سرمایه داری صنعتی در حال رشد و **یک دیسپلین بورژواانه** که در جامعه در حال شکل گرفتن است.

- ویژگی دوم دولت مدرن، ساختارهای نوین و جدید در حال شکل گیری است که هر کدام معرف های مختلفی را دارند از یک ساختار بوروکراتیک گرفته تا یک ساختار نظامی و اقتصادی به هر حال همه ساختارها مدرن هستند شامل یک نظام عقلانی با حداقل نفرات از جمله این ساختارها نظام آموزشی است که مردم و جوان ها را برای اهداف ملی پرورش می دهد.

**ساختارهای نوین و
جدید**

یک نظام عقلانی

• نظام آموزشی ملی قادر است که کشور کوچکی مانند **پروس** را در اندک زمانی به پای امپراتوری عظیمی چون فرانسه براسند. در همین معنا ساختار سیاسی دولت مدرن آن چیزی است که به عنوان chairman شناخته می شود یعنی تفکیک اصولی بین شخص صاحب قدرت با خود قدرت یعنی بر خلاف کشورهای که دید ایدئولوژیک به قدرت دارند که شخص صاحب قدرت و خود قدرت کاملاً در هم تنیده اند و شکوه هر یک متعلق به دیگری و زوال هر یک هم متعلق به دیگری است تفکیک مشخصی بین قدرت و شخص حاکم صورت می گیرد

دید ایدئولوژیک به قدرت

• در قسمت ویژگی اول دولت مدرن یعنی شعائر، اگر چه دولت پهلوی دست به تثبیت شعائر زدند اما این تثبیت به دلیل انقلاب اسلامی و ظهور جمهوری اسلامی متزلزل شد و نیمه کاره ماند. یعنی ما همچنان درگیر تثبیت شعائری هستیم که بتواند به عنوان نماد و سمبل و وثاقت و ارتباط مرد حرف بزند و مردم آن را پذیرند ما پیشتر دولت شبه مدرن داشتیم و نتوانستیم ساختارها را مدرن کنیم. **نظام بوروکراتیک ما نظامی است متکی بر پول نفت و رانت نفتی.** به همین معنا اگر به ساختار شهری و شهروندانه نگاه کنیم کاملاً وابسته است به نیروهای سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت.

تثبیت شعائر

- ویژگی سوم دولت مدرن دارای کلیاتی در چهار محور است یک محور ذهن مدرن است. یعنی دولت های مدرن دارای شهروندانی هستند که کمابیش در آنها ذهن مدرن نداریم و اکثر اذهان پیشامدرن است. **محور دوم شکل گیری وجدان آزاد است.** نطفه اولیه آزادی وجدان در قرن های ۱۳ و ۱۴ و در جنگ های مذهبی اروپا بسته شد همین آزادی وجدان است که بعدها پایه حقوق اساسی مولفه هایی مانند حقوق بشر را تشکیل می دهد مانند آزادی وجدان حق انتخاب دینف حق انتخاب سویه های سیاسی و اقتصادی و ...

- محور سوم غلبه اقتصاد پولی است اقتصادی که به افراد حق تحرک داده است و وابستگی جنسی افراد را به وابستگی مالی و پولی بدل کرده و به آنها اجازه مهاجرت می دهد. چهارمین ویژگی هم شکل گیری لایه های مناسب است که بتوانند حامل اجتماعی این تحولات باشند تمامی این محورها و مراحل در هم تنیده اند و هوی دولت مدرن را در خود متبلور می کنند اما در پیوند این چهار محور با جامعه خود می بینیم که دچار مشکل هستیم همانند شکل نگرفتن همان ذهن مدرن در افراد در ایران ما، **همچنان فرایند شکل گیری ذهن مدرن ناکارآمد است** و این را می توان در رمان های معاصر هم دید وضع آزادی وجدان در ایران اسفبار است. اقتصاد پولی ما یک اقتصاد نهادینه و سالم نیست. لایه های اجتماعی حاکمان و حکومت گران ما متناسب با آداب و رسوم و تفکرات مدرن با تفکرات شهروندان نیست.

- یک مشکل بسیار جدی ما این است که نظام حکومت و هیات حاکمه ایران نسبت به متوسط سطح مدنیت معمولاً از **قضا و کیفیت** نازل تر برخوردار است برای همین است که عقبه جامعه با همدستی برخی از گروه های هیات حاکمه همواره فرصت دارد تا اساس و استوانه های یک دولت مدنی و مدن مدنی و نوپا را متزلزل سازد این امر گاهی با شعایر گاهی با نیروهای مستضعف و محروم و گاهی هم آشکارا از طریق گروه های فشار خیابانی صورت می گیرد.



● یعنی در دولت مدرن اختیار تسلط به خیابان ها توسط نیروهای مدنی تامین می شود ولی در دولتی مانند دولت ایران اختیار تسلط بر خیابان ها توسط گروه های فشار صورت می گیرد. با اشاره ای نمادین به فیلم ۳۰۰ برای اثبات عقب ماندن هیات حاکمه ایران از مدنیت بحث خود را به پایان می برم درست است که فیلم ۳۰۰ در یک معنا تحریف ناجوانمردانه تاریخ است با غرض ورزی های سیاسی و ایدئولوژیکی خاص ولی یکی نکته را هم نمی توانم از ذهن خود پاک کنم و آن این است که آنهایی که در فیلم ۳۰۰ ایران دو هزار و پانصد پیش را نمایندگی می کردند نسبت به کسانی که به عنوان هیات حاکمه ایران نماینده مردم ایران هستند چه میزان تفات دارند، یعنی وقتی که ما سلوک نشست ها و حتی شکل و شمایل هیات حاکمه خود را می بینم

• وقتی آداب و نحوه برخورد و برداشت آنها را از ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نظام بین الملل از فرهنگ از انسان و از ادب بنگریم من فکر می کنم که حتی اگر این فیلم هم ساخته نمی شد یک فیلم مستند از ما تهیه می کردند شاید کارایی خیلی بیشتر از این ۳۰۰ داشت.

از فرهنگ از انسان و از
ادب

عباس عبدی : حقوق و دولت مدرن

- برای بحث در رابطه بین این دو مقوله یعنی حقوق و دولت مدرن باید دو ویژگی اصلی برای دولت مدرن باید در ویژگی اصلی برای دولت مدرن برشمرد. یکی مفهوم سرزمین و قلمرو مشخص و دیگری جمعیت است. در نظام های گذشته دولت ها به یک جمعیت مشخص حاکمیت نداشتند و اصل تابعیت وجود نداشت. اما امروزه این موضوع اهمیت پیدا کرده که این اهمیت را می توان در قضیه زهرا کاظمی مشاهده کرد.

یکی مفهوم سرزمین و قلمرو مشخص و دیگری جمعیت است

• اگر بپذیریم که دولت محدود به این دو فاکتور باشند باید پرسیم مبنای تشکیل این دولت چیست؟ در واقع می توان گفت که مبنای تشکیل دولت مدرن قرارداد است که بر حسب آن این جمعیت در سرزمین معینی برای تشکیل دولت اقدام می کنند. بر اساس این قرارداد پایه و مشروعیت دولت مدرن حقوقی است. حتی دولت هایی که بر حسب قانون سر کار نمی آید مثلاً طی کودتا و انقلاب حالا این حکومت طی دوره ای سعی می کند که پایه حکومت خود را محکم کند. بنابراین سوال اساسی در این جا این است که اگر دولت مدرن پایه حقوقی دارد ویژگی های این حقوق چیست؟

• به عبارت دیگر دولت های مدرن به ناچار باید ماهیت خود را روی یک پایه حقوقی (قانون اساسی) قرار دهند. اولین نتیجه ای که از این گزاره می توان گرفت این است که پایه این قانون اساسی چیست؟

• پاسخ این است که وقتی ما پذیرفتیم که دولت مدرن با جمعیت خاصی تشکیل می شود بنابراین، این قانون اساسی پایه عرفی دارد و به پذیرش مردم می رسد در حقیقت قراردادی است بین خود مردم برای تمشیت حقوق جامعه، پس نخستین رکن حقوقی در چنین جامعه ای حاکمیت قانون است.

نخستین رکن حقوقی

• **دولت مدرن مدون حاکمیت قانون مطلقا معنا ندارد** حاکمیت قانون یعنی این که آنچه اجرا می شود خارج از اراده اشخاص باشد به عبارت دیگر فارغ از اینکه چه کسی این قانون را اجرا می کند باید شاهد یا ک اجرا ی یکسان و علی السویه باشیم، این گونه نیست که اراده فرد به واسطه فرد بودن در جامعه جاری باشد.

- از سوی دیگر حاکمیت قانون تا حدود زیادی او است یعنی ممکن است در جامعه ای تا ۹۰ درصد قوانین اجرا شود، اما به این حاکمیت قانون نمی گویند زیرا باید ببینیم این اجرا به واسطه حاکمیتی قانون است یا اراده شخص حاکم هنگامی که اراده ای فوق حاکمیت قانون باشد و حاکمیت قانون را نقض کند او بدان معنا نیست که او همه قوانین را نقض می کند بلکه او بر اساس مصالح و منافع شخصی خود دست به نقض قانون می زند.

**اراده ای فوق
حاکمیت قانون**

• بنابراین نخستین ویژگی دولت مدرن در رابطه با قانون این است که **قراردادی است** و در این حالت دولت مبتنی بر قانون است و وقتی مبتنی بر قانون شد یعنی اینکه قانون فوق اراده اشخاص است هیچ مصلحتی در دولت مدرن فراتر از مصلحتی در دولت مدرن فراتر از مصلحت حاکمیت قانون نیست. البته در فضایی که ما طی سال ها در آن زیسته ایم نگاهمان نسبت به قانون این گونه بوده که قانون را همیشه معادل اراده شخص حاکم دانسته ایم به همین دلیل مردم به آن بدبین اند و درکی از آن ندارند و خود را ملتزم به آن نمی دانیم.

• **نکته بعدی این است که وظیفه دولت مدرن چیست؟** به دلیل محدودیت های سرزمینی و جمعیتی دولت مدرن نه می تواند و نه باید وظیفه ارشادی و راهنمایی مردم را به سمت عقیده یا مکتب خاصی داشته باشد. هنگامی که این دو عنصر تعیین کننده دولت و ملت مدرن می شوند نتیجه می گیریم که همین دو عنصر نمی توانند این هدف را محدود کنند. نتیجه می گیریم که همین دو عنصر نمی توانند این هدف را محدود کند.



• بنابراین در جست و جوی هدف و قابلیت دولت مدرن باید گفت که در مفهوم عام هدف دولت خیر عمومی است حال باید پرسید خیر عموم را چه کسی تعیین می کند؟ از آن جا که باید تمام قوانین اعم از قوانین محتوایی و شکلی را شیوه اجرای همین خیر عمومی است، هر کس ممکن است برداشتی از خیر عمومی داشته باشد، اما در نهایت در یک جمعیت و یا سرزمین مشخص برآیند افکار عمومی است که خیر عمومی را تعیین می کند پس منشا حقوق اراده عمومی است.

- هر چند هر کدام از افراد جامعه بر اساس منظر خود می تواند **طرفدار حقوق مورد نظر خود** باشد. اما از منظر کلی اراده کلی جامعه تعیین کننده خیر عمومی است مثل جامعه ای کاتولیک که خیر عمومی را در ممنوعیت سقط جنین می بیند. مهم این است که دموکراسی به عنوان شکل قابل قبول دولت مدرن پذیرفته می شود چون اگر قرار باشد که خیر عمومی را عموم مردم و افراد عضو جامعه تعریف کنند و دولت هم آن را به اجرا گذارد تنها دولتی می تواند آن را به اجرا گذارد که دموکراتیک باشد و از مردم برآمده باشد.

- نکته دیگر اینکه فارغ از این که خیر عمومی و پایه حقوقی آن چیست این است که شیوه اجرای این قوانین چگونه است؟ در حقیقت باید دانست که دولت مدرن دارای ویژگی عقلانیت است عقلانیت دارای دو شاخص است **یکی** غلبه نگرش علمی و معارف انسانی و **دوم** حصول حساب شده هدف معین از طریق استفاده از محاسبات علمی.

- اگر هر دو این ویژگی ها در کل نظر گرفته شود می فهمیم که پایه حقوق نه تنها از خیر عمومی است بلکه عقلانیت ابزاری هم بر آن حاکم است.
- تک تک قوانین حقوقی را می توان از این زاویه بررسی کرد و فاصله خود را با یک دولت مدرن تخمین بزنیم. یعنی می توان با نگاهی از این دست حقوق خانواده، قوانین کیفری و نوع مجازات را بررسی و نقد کرد.

عقلانیت ابزاری